

## روشنفکر علمی، علم اجتماعی و آگاهی طبقاتی پرولتاریا

ضرورت به کارگیری همه جانبه و گسترده کار فکری در روند تولید که انقلاب صنعتی سوم موجد آن بود، فرآشدهی است که مارکس آن را پیش بینی کرده بود و پیش زمینه های آن به نقد در طی انقلاب صنعتی دوم پی ریخته شده بودند.<sup>۶۰</sup> تحت این اوضاع و احوال زمینه آن فراهم آمد تا قشر وسیعی از روشن فکران علمی بار دیگر مقوله "از خودبیگانگی" را مطرح ساخته و به آن پردازند. این قشر به خاطر آن که به بیرون از روند تولید مستقیم ارزش اضافی پرتاب و به مصرف کننده مستقیم و یا غیر مستقیم آن تبدیل شده بود، آگاهی نسبت به از خودبیگانگی اش را از دست داده بود. با این حال، همین قشر مغلوب از خودبیگانگی در جامعه بورژوا، نه تنها بستر مادی شورش دانشجویان در کشورهای امپریالیستی بوده است، بلکه بستر مادی کشیده شدن اجتماعی دانشمندان و فن دانان هر چه بیشتری به جنبش انقلابی هم محسوب می شود.

شرکت روشنفکران در جنبش سوسیالیستی کلاسیک تا قبل از جنگ جهانی اول عمدتاً رو به کاهش بود، هرچند که در دوران اولیه جنبش، میزان شرکت شان قابل توجه بود. به موازات قدمت گرفتن جنبش توده ای متشکل طبقه کارگر شرکت روشنفکران دائماً کم تر می شود. تروتسکی در یکی از نوشته های جدلی اش علیه ماکس آدلر، اثری که چندان شناخته شده نیست و در سال ۱۹۱۰ آن را نوشت، به توضیح این نکته می پردازد و ریشه های مادی آن را چنین برمی شمرد: وابستگی اجتماعی روشنفکران به بورژوازی بزرگ و دولت آن؛ به لحاظ ایدئولوژیک یکی دانستن منافع شان با منافع طبقه ای که در خدمتشان قرار گرفته اند؛ ناتوانی جنبش کارگری به مثابه یک "ضد جامعه" متشکل در رقابت با بقیه جامعه (بورژوازی و سایر اقشاری که به آن خدمت می کنند). پیش بینی تروتسکی این بود که در دوران انقلابی و در آستانه انقلاب پرولتری به احتمال قوی این اوضاع و احوال به سرعت تغییر خواهد کرد.<sup>۶۱</sup>

اما تروتسکی از این مفروضات درست نتایج تاکتیکی ای استخراج کرد که نادرست از کاردرآمدند. به عنوان مثال او اهمیتی را که لنین در

طی سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ (اوج قدرت ضدانقلاب پیروز) برای جنبش دانشجویی قائل بود را درک نکرد. لنین از این جنبش به عنوان مرغ طوفان خیزش آتی جنبش انقلابی توده ای نام می برد (که بعدها در سال ۱۹۱۲ رخ داد).

در این رابطه او تا بدان جا پیش می رود که "گناه" شیوع ویژگی‌های اجتماعی کلی جنبش دانشجویی، یعنی فرقه گرایی، فردگرایی، خاص روشنفکران و بت سازی از ایدئولوژی را به گردن رهبران انقلابی روشن فکر سوسیال دمکراسی روسیه می اندازد.<sup>۶۳</sup> تروتسکی بعدها خود اذعان دارد که در آن ایام به اهمیت اجتماعی و سیاسی مبارزه جناحی بین بلشویک‌ها و انحلال طلبان کم بها داده بود. این مبارزه به واقع چیزی جز تداوم مبارزه بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها نبود. تاریخ نشان داد که این مبارزه ربطی به "فرقه گرایی روشنفکران" نداشت، بلکه به شکاف بین آگاهی سوسیالیستی انقلابی و آگاهی اصلاح طلبی خرده بورژوازی مربوط می شد.<sup>۶۴</sup>

این واقعیتی است که شرکت روشنفکران انقلابی روس در ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر روسیه تنها به واسطه گزینش فردی بوده و فاقد هر پایه اجتماعی. از این رو در فردای انقلاب اکتبر آنان رو در روی انقلاب پرولتری قرار گرفتند، چرا که توده روشنفکر فنی توانایی آن را نداشت که به اردوگاه انقلاب به پیوندد. در ابتدا آنان در مقیاس وسیعی به خراب کاری در تولید، اقتصاد و سازمان دهی اجتماعی پرداختند. سپس همکاری شان می بایست به قیمت دستمزدهای گزاف "خریداری" می شد؛ و در آخر هم نیروی محرکه بوروکراتیزه شدن و انحطاط انقلاب شدند.

از آنجا که امروزه موقعیت روشنفکران فنی (به ویژه گروه ۲) در فرآیند مادی تولید کاملاً دگرگون شده و از آن جا که این روشنفکران بتدریج در حال تبدیل شدن به بخشی از طبقه کارگر دست مزدبگیر شده اند، امکان شرکت توده آن‌ها در انقلاب و دربارسازی جامعه در فردای انقلاب در مقایسه با گذشته بر زمینه و بستر محکم تری قرار دارد. فردریش انگلس به نقد به نقش تاریخی و حساسی که این روشن فکران در ایجاد یک جامعه سوسیالیستی می توانند بازی کنند، اشاره کرده بود:

"جهت تصاحب وسائل تولید به کار انداختن آن‌ها به افراد بسیاری که فنون و علوم مختلف را آموخته باشند، نیاز داریم. در حال حاضر ما فاقد چنین افرادی هستیم.

پیش بینی می شود که در طی هشت تا ده سال آینده تعداد کافی از تکنسین ها، پزشکان، وکلای دادگستری و آموزگاران جوان را به صوف خود جلب کنیم. در آن صورت قادر خواهیم بود که اداره کارخانه ها و اداره اموراساسی کشور را برعهده رفقای حزبی به سپاریم. در چنین وضعیتی، به قدرت رسیدن مان کاملاً طبیعی خواهد بود و نسبتاً بی درد. چنانچه قبل از آن که این شرایط فراهم آمده باشند از طریق جنگ به قدرت برسیم، همین تکنسین ها اولین دشمنان ما خواهند بود و در هر فرصتی و در هر کجا که بتوانند ما را فریب داده و به ما خیانت خواهند کرد. در رودروئی با آن ها مجبور خواهیم شد که به ارباب متوسل شدیم و آن گاه است که آنان شدیداً به دردمرمان خواهند انداخت" <sup>۶۴</sup>.

البته باید اضافه کنیم که طبقه کارگر امروزه در دوران انقلاب صنعتی سوم در مقایسه با سال ۱۸۹۰ در شرایط کیفی به مراتب بهتری قرار داشته و در مقایسه با زمان انگلس جهت اداره کارخانه ها از آمادگی به مراتب بیشتری برخوردار است. در تحلیل نهائی، اما، آن چه که توده ها جهت اعمال نظارت سیاسی و اجتماعی بر "کارشناسان" لازم دارند همانا قابلیت های تکنیکی است (در این مورد لنین به شدت دچار توهم بود). تحکیم وحدت میان روشن فکران فن دان و پرولتاریای صنعتی و عضویت هر چه بیشتر روشنفکران انقلابی در حزب انقلابی می تواند این نظارت را تسهیل کند.

به موازات تشدید تضاد میان اجتماعی شدن تولید و کار از یک سو و مالکیت خصوصی از سوی دیگر- یعنی به موازات حادث شدن بحران مناسبات تولیدی سرمایه دارانه - ما شاهد بروز اشکال نوین و حادثتری از این تضاد هستیم، برای نمونه رویدادهای ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه و یا مبارزات توده ای سال ۱۹۶۹ در ایتالیا از این تضاد نشأت می گرفتند. با بالا رفتن سطح مصرف توده ها دانش هم بیش از پیش به ابزاری در جهت بالابردن آگاهی انقلابی توده ها تبدیل می شود. این امر به دو لحاظ رخ می دهد؛ دانش با بالابردن جنبه اتوماسیون در تولید و افزایش روزافزون حجم تولید نه فقط بحران فرآینده تولید و توزیع سرمایه را که براساس تولید کالائی تعمیم یافته اند، موجب می شود، بلکه هم چنین با ایجاد آگاهی در بین توده های وسیع موجب اسطوره زدائی از جامعه سرمایه داری و پس زدن نقاب از چهره اش هم شده و به کارگران این امکان را می دهد که به ازخودبیگانگی خویش آگاه شده و بر آن فائق آیند. امروزه مانع اصلی

بر سرراه ارتقای آگاهی طبقاتی و سیاسی پرولتاریا صرفاً فقر آنان و یا محدودیت‌های محیط بسته زندگی‌شان نبوده، بلکه عمدتاً نفوذ مداوم ایدئولوژی‌ها و خرافات بورژوائی و خرده بورژوائی در بین آن‌هاست. در چنین شرایطی است که یک علم اجتماعی منتقد با گشودن چشم توده‌ها بر روی واقعیات می‌تواند نقش واقعاً انقلابی‌ای در بیداری توده‌ها و ارتقای آگاهی طبقاتی‌شان ایفا کند.

البته این امر ضرورت پیوند تنگاتنگ با توده‌های کارگر را می‌طلبد. این مهم فقط توسط کارگران پیشرو از یک سو و سازمان انقلابی از سوی دیگر قابل تحقق است. در این راستا است که روشنفکر علمی و انقلابی باید آن‌چه را که افشار بیدار و منقد طبقه کارگر، به واسطه خصلت پراکندگی و عدم تمرکز آگاهی طبقاتی، قادر به فراگیری‌شان نیستند، به او ارائه دهد. یعنی آن دانش و آگاهی علمی‌ای که شناخت ماهیت واقعی بهره‌کشی آشکار و پنهان را برای آن‌ها ممکن می‌سازد، نه این‌که با "خود آزاری" خلقی و متواضعانه "به سوی خلق" رفته و تمامی فعالیت خود را به پشتیبانی از مبارزات‌شان برای افزایش دست‌مزد محدود سازد.

\*\*\*\*\*

**توده‌های وسیع بدون تجارب انقلابی قادر به کسب آگاهی  
طبقاتی نیستند.**